

# یک سینه سخن

## مسعود سپند



### سپند

### حباب

عصر یکشنبه غربت تنها  
من و یک سلسله اوهام و خیال  
خسته از گردش ایام دو رنگ  
می زخم پرسیه به صحرا دلتنگ

پلک هایم شده پنهانگه اشک  
خسته از این همه سرگردانی  
می تند بانگ سکوتم در گوش  
میانم از این همه سرگردانی

دل از اندوه عالم لبریز  
گاه با خویش سخن می گویم  
مانده از بی هدفی تنها  
سخن از عاشقی و شیدائی

باید ای خسته زجان کاری کرد  
تیر باید شد و فریاد کشید  
سینه خصم دریدن - باید  
بر سر خصم پریدن باید

چه توان کرد- (به خود می گویم)  
چون حبابی که نمی باید دیر  
دست فریاد که بسته است ولی  
عمر تصمیم گسته است ولی

نه دهانی که کشم فریادی  
نه امیدی که برارم نفسی  
تا به هر های بگویم هوئی  
غیرتی - خاصیتی یا - بوئی

می رسم بر لب مردابی خرد  
بهترین گوشه عالم اینجاست  
ساکت و صامت و سرد و بی جان  
که پر است از هدف بی هدفان

باد بی زخمه، مرداب خموش  
ابر بر خاک سیه می نگرد  
دشت بی حوصله بی جوش و خروش  
خاک انگار گشود است آغوش

راحت از قصه صید صیاد  
خسته از فتنه باروت و تفنگ  
مرغکان برده به زیر پر سر  
آهوان گم شده در کوه و کمر

مار خمبازه کشان چرت زنان  
آن طرف دورترک موشی چند  
زده بر بوته خاری چنبر  
بر در لانه گرفته سنگر

روی سنگی که سپید است و سیاه  
گوئی از گردش عالم خسته است  
شنگ و مغرور نشسته است عقاب  
چشم خود بر همه بسته است عقاب

شفق از جانب مغرب پیداست  
ماه با کاسه ای از نقره و شیر  
مس خورشید به رخ بسته نقاب  
می رود تا که بپاشد مهتاب

بر سر شاخ درختی نزدیک  
بی تکاپو من وزاغ و مرداب  
خیره بر من شده زاغی فرتوت  
همه ی دشت سکوت است و سکوت

آسمان غرق شده در ته آب  
به من و دیده من خیره شده  
بر که چون آینه اما کمرنگ  
چهره ای همچون من اما دلتنگ

بوته هایی همه پنهانگه خار  
دور از دیده گل مشتاقان  
پرگ هایی همه چون ساغرها  
آب بر تن زده نیلوفرها

پشه ای چند بر آینه آب  
چند غوکی به شکار آماده  
تن رها کرده و سرگرداند  
سویشان چشم همی گرداند

من در اندیشه خود غرق شده  
لحظه ای ماند و به سستی ترکید  
کز بُن بر که حبابی سر زد  
پشه از ترس بسویی پر زد

غوک برجست بگیرد بشه را  
سطح مرداب دگرگون گردید  
غوک دیگر به هوایش برجست  
جیغ آن زاغ بر امواج نشست

ناگهان ناله غوکان برخاست  
بهر بیداری یک دشت سکوت  
مرغ ها جیغ کشان دور شدند  
همگی شیهه و شیپور شدند

من به هر سوی هراسان حیران  
دست در گیسوی گل کرد نسیم  
دشت پر ولوله پرغوغا شد  
بوسه سبزه و گل پیدا شد

از سر سنگ عقاب مغرور  
همچو شمشیر فرو رفت به ابر  
پرز و پرز و بالاتر رفت  
ابر برقی زد و صبرش سرفت

طاعت و حوصله دشت شکست  
موش از ترس به سوراخ خزید  
آهو از دامنه کوه گریخت  
مار بر بوته خاری آویخت

منکه ویران شده بودم در خویش  
با شگفتی به خودم می گفتم  
زین همه شور پریدم از جای  
آه یکدشت در استاده بپای

من و یک دشت سراسر همه شور  
من و احساس و هزاران فریاد  
من و یک سلسله امید و نوید  
من و پرواز بسوی خورشید

این چه شوربست که در عالم هست  
تک حبابی که به هیچ اش نگرند  
چو کسی بانی این طغیان شد  
موجب زلزله شد توفان شد

کرد بیدار حبابی همه را  
لحظه ای بیش نپائید اما  
ناله ای کرد سپس ویران شد  
بر تن مرده دشتی جان شد

زین سبب من همه جا می گویم  
می توان باد شد و تند وزید  
می توان سیل شد و جاری شد  
می توان زخم شد و کاری شد

می توان رفت به جنگ جلاذ  
به من آموخت حبابی ناچیز  
ز آنچه منصور سر داری کرد  
می توان کاری کرد





## بدون پیش قسط صاحب منزل شوید

(Loan Amount Max. \$417,000)

خرید منزل تا مقدار ۶۹۰,۰۰۰ دلار  
بدون پیش قسط

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه  
با من تماس حاصل نمایید.

**تبدیل وامهای قدیم به جدید**

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون  
خانه شما را با قیمت مناسب  
بفروش میروانیم.




Alpha Realty  
www.kipdreamhomes.com

«ارزیابی رایگان»

1700 Winchester Blvd. Campbell, CA 95008

# برزین صباحت

## وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا




Barzin Barry Sabahat, Esq.  
www.anchorlawgroup.com  
barry@anchorlawgroup.com

- ◆ Divorce
- ◆ Estate Planning, Trusts & Probate
- ◆ Litigation
- ◆ Personal Injury
- ◆ DUI

- ◆ طلاق
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ دعاوی حقوقی
- ◆ صدمات بدنی ناشی از تصادفات
- ◆ رانندگی در حال مستی

**Anchor Law Group, APC**

**(408) 559-1173**

Fax: (408) 559-6153

1975 Hamilton Ave., Suite 27, San Jose, CA 95125